

قمار اروپا؛ دست ایران هسته‌ای باز می شود



جامعه ایران با حضور طیف‌های مختلف در جشن چند میلیونی غدیر، اتصال دینی با وجود تکثر اجتماعی را به رخ اپوزیسیون و متحجران کشاند

۱۴۰۳/۰۷

عکس: هسلی مرزاورد افشاری

شرکت متا با راه‌اندازی «تردز» می‌خواهد «توییتر» را زمین‌بزند

جنگ جهانی شبکه‌های اجتماعی

«فرهیختگان» از نشست تخصصی پنجره خدمات هوشمند دانشگاهی گزارش می‌دهد

دانشگاه‌ها غایب پنجره خدمات دولتی

بررسی مهم‌ترین تغییرات مجلات علمی جهان بر اساس گزارش JCR

جدال نفس گیر ایران و ترکیه در میدان مجلات علمی

« یادداشت

چارلز سوم در کشتی تایتانیک

رأ نهاد زایدی می‌داند که بدون آنکه کارکردی برای بریتانیا داشته باشد، هزینه‌های سنگینی صرف نگه‌داشتن آن می‌شود. در حقیقت مجموعه تحولات از جمله مرگ الیزابت، ناتوانی و شخصیت ناموجه چارلز، از هم پاشیدن تدریجی بلوک مشترک المنافع، آثار مخرب برگزیت و سیاست‌های اقتصادی دهه‌های گذشته، همراه با از دست رفتن توان نظامی و افزایش بدبینی‌ها به ناسیونالیسم بریتانیایی که زمینه‌ساز قدرت‌گیری جنبش‌های ضد سلطنت و مجال یافتن آنها برای بروز مخالفت شده، همان کوه یخی را تشکیل داده‌اند که با «کشتی تایتانیک سلطنت» برخورد کرده و زیاد طول نخواهد کشید که به غرق شدن شکوه و عظمت دوران سلطنت بینجامد.

بلوک کشورهای مشترک المنافع که نماد امپراتوری فرهنگی بریتانیا بود، معنای خود را از دست داده و اعضای برجسته آن مانند استرالیا و نیوزیلند در نظر دارند تا با پیمودن مسیری که در سال ۲۰۲۱ به تبدیل شدن باربادوس به جمهوری منجر شد، پادشاه بریتانیا را از مقام رئیس دولت کشورهایشان خلع کنند. حال این سوال برای ملکه مطرح است که آیا چارلز سوم آخرین پادشاهی بریتانیا خواهد بود و سقوط و پایان سلطنت و اتحاد بریتانیا حتمی است. مطمئناً روح ملکه هم آگاه است که نهاد سلطنت با فرماندهی چارلز سوم در بریتانیا اکنون به کشتی تایتانیک شبیه است که طبقات پایین آن از جمله ارتش سلطنتی، اقتصاد و اعتبار بریتانیا در آب فرو رفته و از این پس مساله دیگر نجات کشتی نیست، بلکه زمان غرق شدن کشتی است؛ کشتی‌ای که ناخداي آن چارلز سوم نه کارزما و نه انگیزه لازم را برای نجات بریتانیا ندارد.

بلکه به ادینبورگ و کاردیف چشم دوخته‌اند. بدبینی نسبت به ناسیونالیسم انگلیسی نیز به‌طور فزاینده‌ای در میان شهروندان و سیاستمداران اسکاتلندی و ولزی وجود دارد و آنها ناسیونالیسم انگلیسی را با برجسپ‌هایی چون استعمارگر، راست‌گرا، ضد مهاجر و ضد اروپایی می‌شناسند.

ارتش بریتانیا که رهبران این کشور به‌طور سنتی، همیشه از آن و پیروزی‌های نظامی برای تقویت حس میهن‌پرستی در داخل استفاده می‌کردند، دیگر آن هیمنه پیشین را ندارد. افشاح این ارتش در عراق و افغانستان و همچنین قاچاق مواد مخدر به‌وسیله هوایماهای نظامی ارتش سلطنتی از قندهار، حکایت از عملکرد تحقیرآمیز این ارتش در جهان دارد؛ جایی که نیروهای بریتانیایی ناگزیر شدند تا با همان شبه‌نظامیانی که با آنها در افغانستان می‌جنگیدند، معامله کنند. بنابراین قدرت نظامی دیگر بخشی از جذابیت بریتانیایی بودن نیست. در کنار همه این مصیبت‌های اقتصادی و سیاسی شخصیت خود چارلز و شایعانی که پیرامون فساد اخلاقی و نژادپرستی او و خانواده سلطنتی مطرح است، مزید بر علت شده است. استفاده گسترده گروه‌ها و جنبش‌های ضد سلطنت از شبکه‌های اجتماعی برای ابراز مخالفت خود با نهاد سلطنت و پرسشگری نسل جدید در رابطه با کارکرد بیهوده نهاد سلطنت و زیر سوال بردن مخارج سنگینی که این نهاد و مراسم‌های آن تاج‌گذاری به اقتصاد شکننده بریتانیا تحمیل می‌کند، دلایلی هستند که مانند موربانه در حال جویدن پایه‌های سلطنتند. نسل جوان بریتانیا دیگر دل‌بستگی گذشته را به عظمت و شکوه پیشین امپراتوری بریتانیا و جاه و جلال سلطنت ندارد و سلطنت

تحت عنوان حزب ملی اسکاتلند، استقلال از بریتانیا است. درهم شکستن پایگاه صنعتی بریتانیا و اتحادیه‌های کارگری این کشور تحت تاثیر سیاست‌های نئولیبرالی در دهه ۸۰ تاثیر مخربی در فرسایش پایه‌های اجتماعی هويت بریتانیایی داشته است. مارگارت تاچر که از نبود جامعه و مرگ آن یعنی همان فرهنگ مشترکی که بخش زیادی از مردم انگلستان، اسکاتلند و ولز را به هم پیوند می‌داد سخن می‌گفت، اکنون پس از گذشت ۴ دهه، اندیشه‌هایش به ثمر رسیده و مردم انگلیس که بنیادهای اجتماعی و هویتی خودشان را از دست داده‌اند، در حال پرداخت خسارت تصمیم اشتباه او هستند. سوار شدن بر موج ناسیونالیسم ملی در تضاد با اروپاگرایی نیز بر مشکلات بریتانیا افزوده است. سیاستی که عملاً این کشور را بیش از پیش در میانه اروپایی بودن و انگلیسی بودن دوباره کرد. برگزیت و خروج از اروپا هم بلاي خودساخته‌ای بود که مشکلات اقتصادی بریتانیا را عمیق‌تر و حادثه‌ساخته و نمایش سیاسی‌ای که پنج نخست‌وزیر بی‌برنامه در طول شش سال پس از برگزاری رفراندوم برگزیت برگزار کردند، تنها یک بی‌اعتباری تاریخی برای لندن باقی گذاشته است. مردم در اسکاتلند و ایرلند شمالی که برگزیت را قاطعانه رد کرده بودند، کماکان معتقدند افشاح اقتصادی ناشی از برگزیت توسط انگلیسی‌ها به آنها تحمیل شده است.

چهره بریتانیا در طول همه‌گیری کرونا و زمانی که جانسون و رفقاییش، قوانین قرنطینه را زیر پا گذاشتند، بیش از پیش آسیب دید و برای نخستین بار در طول چند قرن اخیر مردم اسکاتلند و ولز در مواجهه با یک تهدید مشترک، نه به لندن،

قابل دوام نیستند. سیاستمداران اسکاتلندی و ولزی هم اکنون این اطمینان را به مردم خود می‌دهند که قادرند تا مستقل از لندن سیاست‌ورزی کرده و از منافع ملی‌شان محافظت کنند. به همه این مصیبت‌ها باید تمایل کشورهای مشترک المنافع به استقلال از بریتانیا را نیز اضافه کرد.

مساله دیگر عدم وجود چشم‌انداز روشن برای بریتانیا در نظام متحول بین‌الملل است. بریتانیایی بیرون از اتحادیه اروپا و درگیر مستقیم در جنگ پرهزینه اوکراین دیگر نفوذ سابق خود را بر جهان ندارد. حالا دیگر کانادا و استرالیا هم دنبال استقلال خود بوده و اسکاتلند و ایرلند مایل به جدا شدن از لندن و ماندن در اروپا هستند. بدون شک بریتانیا به‌عنوان کشوری فراقاره‌ای که از بازیگران عرصه‌های جهانی و بین‌المللی به‌شمار می‌رفت و دیر زمانی یکی از ارزاهای مهم جهانی را مدیریت می‌کرده و از اقتصاد قوی‌ای برخوردار بود، اینک در تامین انرژی شهروندان هم با مشکل مواجه است.

مهم‌تر از همه اینکه رأی‌دهندگان انگلیسی نیز در مقام انتخاب میان هويت بریتانیایی و انگلیسی، بیشتر مایل به تاکید بر هويت انگلیسی‌شان هستند. سرشماری‌ها نشان می‌دهند برای اولین بار در تاریخ بریتانیا، کمتر از نیمی از جمعیت ۶۷ میلیونی این کشور (یعنی ۴۶ درصد) خود را مسیحی می‌دانند که در مقایسه با ۷۲ درصد سال ۲۰۰۱، کاهش خیره‌کننده را نشان می‌دهد، کاهش که به ما می‌گوید هويت مسیحی دیگر یکی از عناصر بریتانیایی بودن نیست. به‌عنوان مثال وزیر اول اسکاتلند برای اولین بار، جوان ۳۷ ساله مسلمانی است که ماوریت نخست‌وزیر و حزبش

وقتی تاج پادشاهی رغبتی ندارد که بر سر چارلز سوم بنشیند، حکایت از آن دارد که شکوه سلطنت در بریتانیا که زمانی نماد قدرت و تاثیرگذاری بر هويت این پادشاهی بود، از دست رفته و جای خود را اکنون به خیره‌های زرد مربوط به رسوایی‌های اخلاقی و اختلافات خانوادگی و نژادی خانواده سلطنت داده است.

امپراتوری بریتانیا دیگر با نمایش شکوه و جلال و تصویرسازی از قدرت خود به‌عنوان یک استعمارگر خیرخواه نزد افکار جهانی جایی ندارد، بلکه امروز بریتانیا را با کارنامه برده‌داری، نژادپرستی، وحشی‌گری و کشتارهای بی‌رحمانه می‌شناسند و کشورهای چون کانادا، استرالیا، نیوزیلند، ولز و اسکاتلند تلاش دارند تا حساب خود را از گناه امپریالیسم بریتانیایی جدا کنند. اکنون نیز مجموعه‌ای از عوامل از جمله مرگ ملکه الیزابت، پشیمانی از برگزیت، اعتصابات گسترده و بدترین سیاست‌های انقباضی اقتصادی دهه‌های اخیر، این پادشاهی پهناور را در معرض تهدید جدی برای تکه‌تکه شدن قرار داده است.

خطر تجزیه شدن بیش از هر زمان دیگری به انگلستان نزدیک شده است. اکنون این تجزیه در ابعاد هویتی و ترتیبات سیاسی به حد اکثر خود رسیده است. در حیط خلوت انگلیس، ایرلند شمالی برای نخستین بار اکثریت پروتستانش را از دست داده و مردمش به اتحاد با جمهوری ایرلند تمایل دارند. حتی ولز هم تمایل به جدایی دارد و گزارش ماه دسامبر کمیسیون مستقل در مورد آینده قانون اساسی ولز نشان داد ترتیبات سیاسی با لندن

صدای نخبگان، نگاه جوانان FARHIKHTEGAN روزنامه فرهیختگان WWW.FDN.IR

farhikhteganonline

مضمون رادیومضمون کاری از گروه پادکست‌های همیشه در میان روزنامه فرهیختگان @radiomazmoon